



Comparative analysis of our general sale in Iranian jurisprudence and law

Ali Hosni¹, Seyyed Mohammad Mehdi Ahmadi^{2*}, Seyyed Alireza Hosseini³

1. PhD student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mahalat Branch, Islamic Azad University, Mahalat, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mahalat Branch, Islamic Azad University, Mahalat, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 151-168

Article history:

Received: 28 Aug 2022

Edition: 4 Oct 2022

Accepted: 9 Nov 2022

Published online: 9 April 2023

Keywords:

sale, acquisition, Islamic jurisprudence, all of us.

Corresponding Author:

Seyyed Mohammad Mehdi Ahmadi

Address:

Iran, Qom, Islamic Azad University, Qom Branch, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0009-0006-5716-9642

Tel:

02532804040

Email:

dr.mh.ahmadi@gmail.com

ABSTRACT

There are many differences **Background and Aim:** between jurists and legal scholars regarding the rulings of our general sale in the form of a contract, so the main purpose of this article is to express the views of jurists regarding the general sale of our form of a contract and to reconcile with the opinion of the jurists.

Materials and methods: This is a descriptive-analytical article and the subject has been examined using the library method.

Ethical considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: Many jurists have rejected the ownership of the general sale and, following some laws of other countries, point to the contractual nature of the general sale contract and excluded it from the scope of the ownership contract. Therefore, they believe that the time of transfer of ownership is generally the time of assigning or handing over goods.

Conclusion: Meanwhile, the Imami jurists have proved the ownership of the general sale according to the evidence, and regarding the time of transfer of ownership in the general sale, they believe that the time of the conclusion of the sale. The civil law has also used the opinions of jurists in some legal articles and has considered the time of transfer of ownership in the general sale as the time of the contract and indicates that it is possessive.

Cite this article as:

Hosni A, Ahmadi SMM, Hosseini SAR. Comparative analysis of our general sale in Iranian jurisprudence and law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022-2023



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

تحلیل تطبیقی بیع کلی ما فی الذمه در فقه و حقوق ایران

علی حسینی^۱، سید محمد مهدی احمدی^{۲*}، سید علیرضا حسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.
۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بین فقها و حقوق دانان درباره احکام بیع کلی ما فی الذمه، اختلافات زیادی وجود دارد. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، بیان دیدگاه حقوق دانان درباره بیع کلی ما فی الذمه و تطبیق آن با نظر فقها است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از روش کتاب-خانه‌ای بررسی شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: بسیاری از حقوق دانان، تملیکی بودن بیع کلی را رد کرده‌اند و با تبعیت از برخی قوانین دیگر کشورها، به عهده بودن عقد بیع کلی، اشاره و آن را از شمول عقد تملیکی خارج کرده‌اند. ایشان قائل بر این هستند که زمان انتقال مالکیت در کلی ما فی الذمه، زمان اختصاص یا تسلیم کالا است.

نتیجه: فقهای امامیه، تملیکی بودن بیع کلی را با توجه به ادله اثبات کرده‌اند و درباره زمان انتقال مالکیت در بیع کلی، قائل بر زمان انعقاد بیع هستند. قانون مدنی نیز در برخی مواد قانونی، از نظرات فقها بهره برده است و زمان انتقال مالکیت در بیع کلی را زمان عقد دانسته است و بر تملیکی بودن آن تأکید دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵۱-۱۶۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

واژگان کلیدی:

بیع، تملیک، فقه اسلام، کلی ما فی الذمه.

نویسنده مسئول:

سید محمد مهدی احمدی

آدرس پستی:

ایران، قم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن: 02532804040

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۶-۵۷۱۶-۹۶۴۲

پست الکترونیک:

dr.mh.ahmadi@gmail.com

۱. مقدمه

در مقاله محقق داماد و احمدی فر، با عنوان «اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه» نیز یک بعد از ابعاد بیع کلی فی الذمه بررسی شده است؛ ولی آرای فقها و حقوق دانان درباره احکام آن، خصوصاً تملیکی یا عهدی بودن آن، به طور تطبیقی تحلیل نشده است.

در مقاله دلبری و توندیری، با عنوان «بررسی تطبیقی کلی در ذمه و عین معین در فقه و حقوق» نیز احکام بیع کلی فی الذمه به خوبی بررسی نشده است.

پیداست که هریک از پژوهش‌های مذکور درباره بخشی از بحث بیع کلی فی الذمه تحقیق کرده‌اند. در تحقیق حاضر تلاش شده است مباحث کلی بیع کلی فی الذمه مانند مفهوم بیع و کلی فی الذمه، عهدی یا تملیکی بودن بیع کلی و نیز دیدگاه فقها و حقوق دانان درباره انتقال مالکیت در بیع کلی فی الذمه مورد بحث قرار گیرد و با یکدیگر مقایسه شود.

۲. مواد و روش‌ها

در مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای بوده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

عقد بیع از جمله مواردی است که بسیاری از مباحث فقهی و حقوقی را به خود اختصاص داده است. در این باره تحقیقات زیادی انجام می‌شود. در این زمینه می‌توان به مباحث تملیک یا انتقال مالکیت اشاره کرد که میان آرای فقها و حقوق دانان و حتی قانون مدنی، اختلاف‌های زیادی دیده می‌شود. فقها به تملیکی بودن عقد بیع صراحت دارند؛ ولی حقوق دانان بر این عقیده‌اند که بیع کلی، برای بایع صرفاً ایجاد تعهد می‌کند. این در حالی است که قانون مدنی در برخی مواد قانونی، از نظرات فقهای امامیه پیروی کرده است. پرسش اصلی در این تحقیق این است که آیا تملیک کلی قابل امکان است یا خیر؟ بنابراین در این تحقیق سعی شده است نظرات فقهای امامیه درباره ماهیت بیع و بیع کلی و زمان انتقال بیع کلی و نحوه تعیین مبیع کلی و خروج مبیع از وصف کلی، بیان شود و با نظرات حقوق دانان تطبیق داده شود تا پیروی یا پیروی نکردن قانون مدنی از نظرات فقها آشکار شود.

در این پژوهش ابتدا دیدگاه‌های حقوق دانان و سپس نظرات فقها درباره تملیک کلی و زمان چگونگی تشخیص مبیع کلی و انتقال مالکیت بیان می‌شود. درباره تملیک بیع کلی فی الذمه تحقیقاتی انجام شده است؛ مانند مقاله باقری و امیرخانی با عنوان «زمان تعیین مبیع در بیع کلی» که در آن فقط درباره زمان تعیین مبیع در بیع کلی از دیدگاه فقها بحث شده است؛ ولی بحث تطبیقی با نظرات فقها و حقوق دانان در تملیکی یا عهدی بودن بیع کلی صورت نگرفته است.

۶۲۹) و کلمه بیع را از اضداد می دانند (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱، ۲۶). برخی دیگر بر این عقیده اند که بیع دلالت بر فروختن می کند و شراء به معنای خریدن است (حمیری، ۱۴۲۰، ۱، ۶۸۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۱، ۳۳؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۱، ۲۵۳). طریحی می فرماید: مراد از بیع گرفتن ثمن و دادن مئمن است (طریحی، ۱۴۱۶، ۴، ۳۰۳). بنابراین، درباره بیع در لغت اختلاف نظر وجود دارد. با جست و جویی که انجام شده است، دو دیدگاه کلی در این باره بیان شده است: (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۶۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۲، ۱۷۷).

۱- برخی آن را خریدن یا خرید می دانند.

۲- برخی دیگر آن را فروختن یا فروش می دانند.

با توجه به موارد فوق می توان گفت: هرچند بیع از اضداد است و به معنی خرید و فروش است؛ ولی در غالب موارد، اصطلاح بیع در مفهوم فروختن استعمال می شود و شراء به معنای خریدن به کار برده می شود. بیع در لغت به معنی خرید و فروش، دادن جنس و اخذ قیمت، پرداخت کالا و جمع آن بیوع است.

بیع در اصطلاح فقه امامیه، دارای تعابیر زیادی است؛ از قبیل:

فقههای متقدم گفته اند: بیع عقدی است که دلالت بر انتقال عین مملوکی از شخصی به شخص دیگر در مقابل عوض و بر وجه تراضی است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲، ۲۴۰؛ کیدری، ۱۴۱۶، ۱، ۱۹۷).

بسیاری از حقوق دانان، تملیکی بودن بیع کلی را رد کرده اند و با تبعیت از برخی قوانین دیگر کشورها، بر عهده بودن عقد بیع کلی، تأکید کرده اند و آن را از شمول عقد تملیکی خارج ساخته اند. ایشان قائل بر این هستند که زمان انتقال مالکیت در کلی فی الذمه، زمان اختصاص یا تسلیم کالا است.

۵- بحث

۵-۱. مفاهیم

در این قسمت مفهوم بیع و کلی فی الذمه بررسی می شود.

۵-۱-۱. مفهوم بیع

دلیل اصلی اینکه بیع با توجه به نظرات لغت شناسان، فقها و حقوق دانان مورد بررسی قرار می گیرد؛ این است که با مشخص شدن تعریف اصلی و درست بیع، تملیکی یا عهده بودن مطلق بیع، مشخص می شود و راه را برای بررسی و تطبیق نظرات و اثبات نظریه درست، هموار می کند. تعریف بیع در نظر لغت-شناسان، فقههای متقدم و معاصر امامیه و اهل سنت، حقوق دانان و قوانین برخی کشورها مورد بررسی قرار گرفته است:

بیشتر لغت شناسان بیع را به معنی خرید و فروش می-دانند (جوهری، ۱۴۱۰، ۳، ۱۱۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱، ۳۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸، ۲۳؛ فیومی، بی تا، ۲، ۶۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۷؛ معین، ۱۳۷۱، ۱،

فقه‌های اهل سنت نیز بیع را تعریف کرده‌اند که تعریف جامع آن‌ها از بیع عبارت است از:

بیع در شرع یعنی مبادله مال به مال به صورت مخصوص. به بیان دیگر قرار دادن مالی در مقابل مال دیگر است (شریعی، بی تا، ۲، ۲؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳، ۳، ۴۸۰؛ الحجاوی، بی تا، ۲، ۵۶؛ الصاوی المالکی، ۱۴۱۵، ۲، ۲؛ جزیری، ۱۴۱۹، ۲، ۱۹۶).

هرچند بیشتر فقه‌های معاصر تعریف «مبادله مال به مال» را برگزیده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ۳؛ نائینی، ۱۴۱۳، ۱، ۸۴) و به دنبال تعاریف فقه‌های متقدم نرفته‌اند و همین تعریف را جامع و مانع اغیار دانسته‌اند؛ برخی حقوق دانان تعریف حقوقی بیع را پذیرفته‌اند.

بیع در قانون مدنی ایران در ماده ۳۳۸ تعریف شده است: «بیع، عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم». این تعریف قانون مدنی از بیع، مستفاد از نظرات برخی فقه‌هاست (لنگرودی، ۱۳۵۶، ۱، ۴۶۱).

مستفاد از تعریف بیع در قانون مدنی این است که عقد بیع را معوض و تملیکی بیان کرده است.

تعریف بیع در حقوق مصر پیش‌تر برگرفته از دیدگاه فقه مالکی و حقوق فرانسه بوده است؛ ولی قانون مدنی جدید مصر در ماده ۴۱۸، تعریف جدید از بیع آورده است: «عقد عهده‌ای که موضوع آن ممکن است حقوق یا اشیای مادی در برابر ثمن نقد باشد» (سنه‌وری، بی تا، ۴، ۱۹، ۲۰). این تعریف جدید بیع در حقوق مصر برگرفته از تعریف عرفی بیع است.

برخی از فقها گفته‌اند: بیع یعنی لفظی که دلالت بر نقل ملک در عوض معلوم از مالک به دیگری می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۷).

برخی دیگر گفته‌اند: «انتقال عین مملوک را از شخصی به شخص دیگر در مقابل عوضی معین که همراه رضایت حاصل شود، بیع گویند» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۲۷۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ۳، ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۵۲۶؛ محقق کرکی، ۱۴۲۱، ۴، ۵۴).

شیخ انصاری تعاریف فقها را در کتاب خود آورده است و به هریک ایرادهایی وارد کرده است و خود سه تعریف از بیع بیان کرده است:

۱- بیع عبارت است از انتقال عین به عوض معین به صورت تراضی.

۲- بیع ایجاب و قبولی است که دلالت بر نقل ملکیت می‌کند.

۳- بیع مبادله مال به مال است.

شیخ انصاری این تعریف آخر را برای تعریف بیع مناسب‌تر دانسته است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱، ۲۲۴).

امام خمینی نیز تعاریف فقها از بیع را در بوته نقد گذاشته است و تعریفی که از بیع انتخاب کرده است؛ همین تعریف شیخ انصاری از بیع است: حقیقت بیع، همان مبادله مال به مال است (امام خمینی، ۱۴۱۰، ۱، ۲۶).

مدنی، ۱۳۸۳، ۲، ۲۵۷). یعنی به وسیله بیع، انتقال ملکیت صورت می‌گیرد و مالی از ملکیت فردی خارج و به ملکیت فرد دیگر می‌رود».

«تملیکی بودن عقد بیع در اسلام پذیرفته شده و به عنوان یک امر بدیهی بین فقها و حقوق دانان اسلامی تلقی می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۷۸؛ طاهری، ۱۴۱۸، ۴، ۲۰).

«منظور از عوض در بیع این است که در عقد بیع مبادله صورت می‌گیرد و انتقال مالکیت دو طرفه است؛ یعنی مشتری مالک مبیع و بایع هم مالک ثمن و پول می‌شود و منظور از عین، مالی است که محسوس و وجود مادی داشته باشد و بتوان آن را مبادله و مورد دادوستد قرار داد و در فقه و حقوق بر اقسامی است:

«عین» در مرحله اول بر دو قسم است یا شخصی است و یا کلی است و کلی خود نیز به اقسامی تقسیم می‌شود مثل کلی در ذمه و کلی مشاع و کلی در معین».

با توجه به موارد بالا می‌توان گفت: شکی در تملیکی بودن عقد بیع نیست و در تمامی اقسام بیع نیز تملیکی راه دارد؛ چون تعریف بیع اطلاق دارد و تمامی اقسام بیع را شامل می‌شود. با این وجود در سه تعریف بالا (تعریف فقهای متقدم، فقهای معاصر و قانون مدنی) به تملیکی بودن عقد بیع اشاره شده است و این تملیکی بودن عقد بیع نیز در قوانین دیگر کشورها آمده است.

در حقوق سوئیس، بیع هنوز در زمره عقود عهدی است. در حقوق تعهدات سوئیس، بیع به شرح زیر تعریف شده است:

طبق ماده ۱۸۴ قانون تعهدات، «قراداد فروش، قراردادی است که به وسیله آن، فروشنده، خود را متعهد به تسلیم موضوع فروش و انتقال مالکیت آن به خریدار می‌نماید و خریدار نیز خود را موظف به پرداخت بهای آن به فروشنده می‌نماید».

ولی در قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۱۳۴ «بیع» در زمره عقود تملیکی شناخته شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۱، ۲۰۶) و در حقوق رم «تنها به صرف عقد، نقل و انتقال ملکی حاصل نمی‌شد؛ بلکه انتقال در صورتی تحقق پیدا می‌کرد که مبیع به تصرف مشتری داده شود».

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت: تعاریفی که از بیع شده است، شرح اللفظی یا شرح الاسمی هستند و بر اساس دیدگاه شخصی آن را تعریف کرده‌اند. البته سعی کرده‌اند که جامع و مانع اغیار باشد و شامل عقود دیگر نباشد؛ ولی چیزی که از تعریف بیع به دست می‌آید این است که در عقد بیع سه ویژگی وجود دارد:

۱- در بیع تملیک وجود دارد. ۲- در بیع عوض وجود دارد. ۳- مبیع در بیع، عین است.

«مقصود از تملیکی بودن عقد بیع این می‌باشد که با انعقاد عقد بیع، مال از ملکیت فروشنده خارج می‌شود و به ملکیت خریدار می‌رسد (صفایی، ۱۳۸۵، ۲، ۴۰؛

۲-۱-۵. مفهوم کلی فی‌الذمه

کلی فی‌الذمه در فقه و حقوق زیاد به کار رفته است و فقها و حقوق‌دانان درباره این اصطلاح نکاتی بیان کرده‌اند از جمله تعریف آن. کلی در لغت به معنی اسمی است که برای عام در نظر گرفته شده است و لفظ کل، واحد است ولی معنای آن جمع است و همچنین دلالت بر تمام اجزای شیء می‌کند (حمیری، ۱۴۲۰، ۹، ۵۷۱۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۱، ۵۹۱).

در فقه معنای لغوی کل گرفته شده است؛ بنابراین فقها تعریفی از کل ارائه نداده‌اند و به ذکر مثال بسنده کرده‌اند.

در حقوق نیز معنای لغوی کل به کار برده شده است: «یعنی بر افراد عدیده صدق می‌نماید و آن افراد در خارج موجود می‌باشند مانند گندم، جو و امثال آن چنان که در مورد معامله سلف است» (امامی، بی‌تا، ۱، ۴۲۵).

«واژه فی‌الذمه نیز در لغت در عهد، در پیمان، در ضمان، در گردن، در ذمه معنا می‌دهد».

حقوق‌دانان درباره تعریف فی‌الذمه از تعریف لغوی بهره برده‌اند؛ پس تعریفی لغوی ارائه نکرده‌اند؛ ولی در مورد تعریف اصطلاحی کلی فی‌الذمه آورده‌اند: «کلی فی‌الذمه چنان که در ماده ۳۵۱ ق. م تعریف شده است، چیزی است که صادق بر افراد عدیده باشد؛ مانند گندم، جو، آهن که هریک از این‌ها، دارای افراد بسیاری در خارج می‌باشند، لذا تاجر می‌تواند بدون آنکه گندمی داشته باشد، ده تن گندم به

دیگری بفروشد و پس از انعقاد بیع، مشتری در ذمه بایع ده تن گندم طلب‌کار است که باید بایع آن را تهیه نموده و در موعد مقرر به مشتری تحویل دهد، لذا به چنین مبیعی کلی فی‌الذمه گفته می‌شود و بیع سلف و سلم از همین باب است».

اصطلاح «صادق بر افراد عدیده» در واقع تعریف منطقی «کلی» است که حقوق‌دانان از این تعریف بهره برده‌اند. (دلبری و بهشتی توندی، ۱۳۹۲، ۱۲۷). فقها تعریفی از کلی فی‌الذمه ارائه نکرده‌اند؛ ولی مثال‌هایی برای آن آورده‌اند؛ مثل جو و گندم (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۵۵؛ خویی، بی‌تا، ۵، ۳۵۴). با توجه به موارد بالا می‌توان نتیجه گرفت: اگر مالی که اوصاف و جنس و مقدار آن تعیین شود و در عالم خارج صادق بر افراد زیادی باشد به آن کلی فی‌الذمه می‌گویند؛ مثل اینکه سایپا تعهد به تحویل ۲۰۰۰ دستگاه ماشین کند.

۵-۳. نظریات حقوق‌دانان درباره تملیک کلی

۵-۳-۱. در حقوق درباره مالکیت بیع کلی فی‌الذمه نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

دیدگاه حقوق‌دانان

دیدگاه اول: عده‌ای معتقدند هرگاه بیع کلی باشد، بایع باید تعهد به تسلیم و ایفای یکی از مصادیق کلی را انجام بدهد.

ایران طبق بند ۱ ماده ۳۶۲ ق.م. مالکیت مبیع با عقد محقق می‌شود. این ماده نشان می‌دهد که قانون گذار، در تمامی اقسام بیع، همین حکم را جاری کرده است. یعنی وقتی هر نوع بیعی (مثل کلی فی الذمه) منعقد شود، مشتری به وقوع انعقاد عقد، مالک مبیع می‌شود.

در نتیجه قانون مدنی ایران به صورت مطلق بر تملیکی بودن عقد بیع تأکید دارد و انتقال مالکیت بر اساس عقد است. ولی برخی معتقدند «اگر این ماده مطلوب قرار گیرد یک اشکال مهم بر آن می‌توان وارد کرد»: ایراد این است: «هرچند مشتری با عقد مالک عین کلی می‌شود؛ ولی آنچه ذهن را از دادن این اثر به بیع کلی فی الذمه نسبت به مصداق خاصی از کالای مورد معامله دور می‌کند این است که این مصداق خاص در زمان عقد موجود نیست؛ لذا ذهن در پذیرش امکان انتقال مالکیت به شیء غیر موجود، مشکوک است. در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود: در غیاب شیء موضوع عقد، مالکیت به چه چیزی تعلق می‌گیرد؟»

برخی از محققان در پاسخ به ایراد نخست گفته اند: «سبب تملیک عین، عقد بیع است و تسلیم شرط تحقق آن است» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۹، ۱۵).

قسمت اول این نظریه درست است؛ ولی قسمت دوم آن با قانون مدنی تعارض آشکار دارد؛ چون قانون، انتقال مالکیت عین کلی فی الذمه را با عقد دانسته است. در حالی که قانون درباره تسلیم چیزی بیان

دیدگاه دوم: برخی دیگر معتقدند وقتی بیع کلی باشد، در این صورت بیع عهده‌ای است؛ ولی ملکیت در اثر تسلیم است.

دیدگاه سوم: برخی گفته اند: وقتی بیع کلی باشد، مالکیت به معنای عام خود به کار رفته است؛ پس مشتری در عقد بیع کلی، بر ذمه بایع استیلا و سلطه پیدا می‌کند.

دیدگاه چهارم: عده‌ای گفته‌اند: در عقد بیع کلی، اقتضای تملیک وجود دارد به شرطی که فرد مورد تملیک توسط بایع مشخص شود. برخی نیز بیع کلی را فراهم آورنده اقتضای تملیک شمرده‌اند؛ بنابراین نفوذ و استقرار ملکیت را منوط به آن دانسته‌اند که قابلیت پذیرش این حق عینی در موضوع قرارداد ایجاد شود. بنابر نظر ایشان در فرضی که مبیع کلی است، تا زمانی که فرد مورد تملیک از طرف فروشنده تعیین نشود، خریدار مالک مبیع شناخته نمی‌شود، گرچه قابلیت و استعداد مالک شدن وی به واسطه عقد بیع به وجود آمده باشد (باقری و امیرخانی، ۱۳۹۳، ۲۰).

چنان که مشاهده می‌شود حقوق دانان درباره ملکیت بیع کلی اختلاف نظر دارند؛ ولی بر عهده بودن این بیع، به صورت مستقیم و غیر مستقیم اشاره می‌کنند. در حالی که قانون مدنی ایران بر تملیکی بودن عقد بیع کلی، تأکید دارد.

در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، انتقال مالکیت در بیع کلی فی الذمه، به قانون مدنی آن کشورها وابسته است. برای مثال در قانون مدنی

نکرده است و آن را شرط تحقق مالکیت ندانسته است.

فقها نیز برای رفع این ایراد چندین نظریه داده‌اند.

۵-۳-۲. نقد دیدگاه حقوق دانان

فقها در این باره، نظراتی ارائه کرده‌اند:

- برخی قائل هستند که عرف چنین معامله‌ای را درست می‌داند. همان‌طور که از نظر عرف، منفعت آینده مال محسوب می‌شود در بیع کلی نیز مبیع، مالیت دارد لذا می‌تواند مورد خرید و فروش قرار گیرد (نائینی، ۱۴۱۳، ۱، ۴۰).

- برخی قائل‌اند که از مصادیق کلی، برخی وجود دارد لذا قابلیت و استعداد تملیک دارند (یزدی، ۱۳۷۸، ۲۷۴).

- برخی نیز قائل هستند که تملیک کلی، حکمی یا فرضی می‌توان در نظر گرفت (مراغی، ۱۴۱۷، ۲، ۲۶۵).

- برخی گفته‌اند در بیع کلی، ملکیت اعتباری به وقوع می‌پیوندد؛ چون ملکیت از اعتبارات عقلایی است و عقلا در این گونه موارد، حکم به ملک مبیع کلی می‌دهند (امام خمینی، ۱۴۱۰، ۱، ۱۷).

دلایل هریک از فقها قابل اثبات است؛ ولی دلیلی که امام خمینی (ره) بیان کرده است به راحتی ایراد به ملکیت معدوم در بیع کلی را رفع می‌کند.

در این باره برخی قائل هستند که بیع یعنی تعهد به تملیک مقدار معینی از افراد کلی است. بنابراین در واقع تسلیم مبیع کلی، به این صورت است که تملیک مقدار معین از افراد کلی به مشتری صورت می‌گیرد.

این استدلال نیز مخالف صریح قانون مدنی و تعریف فقها است؛ چون قانون مدنی در ماده ۳۳۸ در تعریف بیع آورده است: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم». این ماده به صراحت اشاره دارد به تملیکی بودن عقد بیع؛ کلی یا معین باشد. این ماده بیان می‌کند که انتقال ملکیت مبیع با عقد به مشتری می‌رسد. بند ۱ ماده ۳۶۲ قانون مدنی در تأیید انتقال ملکیت به صرف عقد مقرر می‌دارد: «به مجرد وقوع بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود». «منطق این ماده معیار انتقال ملکیت را در عقد بیع اعم از اینکه مبیع معین یا کلی باشد، عقد بیع دانسته است» (محقق داماد و احمدی‌فر، ۱۳۹۱، ۹۷). حقوق دانان نیز گفته‌اند: «قانون مدنی در این ماده، بیع را زمانی که کلی است از زمره عقد تملیکی دانسته است» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۳۳؛ کیانی، ۱۳۷۶، ۳۲۹).

این نشان می‌دهد که یکی از اثرات عقد بیع، تسلیم است و فرق ندارد که مبیع کلی یا معین باشد. با انعقاد عقد بیع، فروشنده ملزم به تسلیم بیع چه بیع معین و کلی در معین باشد یا مطابق با اوصاف قراردادی (بیع کلی فی الذمه) به مشتری است. بند ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «عقد بیع، بایع را به تسلیم مبیع، ملزم می‌نماید». می‌توان گفت: این ماده بیان می‌کند که تسلیم دلیل بر انتقال عقد بیع است و با انعقاد عقد بیع، مالکیت صورت گرفته است و با تسلیم مبیع به مشتری، تملیک به صورت کامل به وقوع پیوسته است و اگر بایع

که مشتری، مبیع را از او بگیرد. برای مثال، علی از حسن ماشینی به نحو کلی می‌خرد، با انعقاد عقد بیع، مالکیت هر دو منتقل می‌شود و با بیع مالک ثمن و مشتری مالک مبیع هستند؛ هر چند مبیع به مشتری داده نشده است. اگر ماشین‌های حسن به سرقت روند، یا خراب بشوند، با بیع ضامن جبران خسارت به علی است چون ماشین در ملکیت حسن بوده است. قانون مدنی نیز این مورد را پذیرفته است و در ماد ۳۸۷ آورده است:

«اگر مبیع پیش از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف با بیع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد؛ مگر اینکه با بیع برای تسلیم به حاکم با قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.»

دلیل اینکه بیع منفسخ می‌شود این است که با بیع قدرت بر تسلیم مبیع را نخواهد داشت و یکی از شرایط صحت عقد، قدرت بر تسلیم است که در اینجا رخ نمی‌دهد (ماده ۳۴۸)؛ در نتیجه معامله فسخ و مالکیت ثمن دوباره به مشتری می‌رسد. فقها نیز بیع کالایی را که قدرت بر تسلیم آن وجود نداشته باشد باطل می‌دانند (نراقی، ۱۴۰۸، ۳۲)؛ زیرا اطمینان به تحقق آن نیست. بنابراین بیع غرری است و بیع غرری در اسلام رد شده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰، ۱۱، ۳۹۲).

در واقع اگر بیع کلی، عهدی بود، با بیع باید به عهد خود عمل می‌کرد و ماشینی را به مشتری می‌داد؛ بر این اصل دلالت بر تملیکی بودن بیع کلی می‌کند؛

مبیع را تسلیم نکند، مشتری می‌تواند او را ملزم به تسلیم مبیع کند.

سوالی در اینجا پیش می‌آید مبنی بر اینکه از زمان عقد تا تسلیم، اگر مبیع تلف شود، ضمان برعهده کیست؟ فقها در پاسخ گفته‌اند: هنگامی که با بیع، مبیع را به مشتری تحویل دهد و مشتری آن را تحویل بگیرد، در صورت تلف، برای مشتری است و با بیع ضمانتی ندارد. دلیل این ادعا، روایات است مثل روایت ذیل: «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مَتَاعاً مِنْ رَجُلٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۱؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۳، ۲۱۶).

از امام صادق (ع) پرسیدند: اگر انسان کالایی را بخرد ولی کالا را از فروشنده تحویل نگیرد و بگوید فردا ان شاء الله می‌آیم و اجناس را می‌برم و اتفاقاً در این بین، کالا به سرقت رود، خسارت بر مال و عهده کیست؟ امام صادق (ع) فرمودند: مادام که فروشنده جنس را تحویل مشتری نداده باشد، خسارت بر عهده فروشنده است. بعد از آنکه مشتری جنس را تحویل بگیرد، مسئولیت دارد که بهای آن را بپردازد، گرچه کالا ضایع یا تباه و نابود شود.

مستفاد از روایت این است که تا زمانی که با بیع مبیع را تسلیم مشتری نکرده است و مشتری تحویل نگرفته است، عیب و مشکلی که برای مبیع پیش آید، برعهده با بیع است. به این دلیل که اولاً مبیع در دست او امانت بوده است و دوماً تسلیم مبیع را به شکل واقعی انجام نداده است. با بیع ضامن است تا مادامی

و به دلیل گرانی ماشین، مشتری را با چالش جدید روبه‌رو کند؛ چون ملکیت او از ماشین‌ها با عقد برداشته شده است و به ملکیت مشتری رسیده است و فرقی نمی‌کند که ماشین‌ها برای مشتری سودآور شوند یا زیان‌آور. در هر صورت ملکیت او با عقد مستقر شده است؛ ولی فعلاً ماشین‌ها به او تسلیم نشده است که می‌تواند بایع را بر تسلیم ماشین‌ها، ملزم کند.

دلیل اینکه مباحث زیادی در بیع کلی فی‌الذمه میان فقها و حقوق‌دانان در جریان است، وجود آثار است. چند مورد از این آثار ذکر می‌شود:

۱- با تملیکی بودن عقد بیعی کلی، بایع می‌تواند در ثمن مورد معامله هرگونه تصرفی کند و به معاملات دیگر روی بیاورد و مشتری نیز در مبیع می‌تواند تصرف کند و حتی آن ماشین‌ها را در همان بنگاه ماشین به خود بنگاه‌دار یا خریدار جدید بفروشد، چون ملکیت او بر ماشین‌ها مستقر شده است.

۲- اگر بایع اهلیت خود را از دست بدهد؛ مثل اینکه ورشکسته شود؛ چون بیع کلی فی‌الذمه با انعقاد عقد بیع بر ملکیت مشتری مستقر شده است؛ مشتری می‌تواند ماشین‌های خریداری شده خود را بدون اینکه حق طلب‌کاران دیگر بر آن وارد شود، مطالبه کند؛ چون آن ماشین‌ها به ملکیت مشتری در آمده‌اند و حق بایع دیگر در آن نیست.

۳- در این حالت، طلب‌کاران بایع ورشکسته می‌توانند بر پول ماشین‌ها ادعای حق کنند؛ چون پول ماشین‌ها به ملکیت بایع در آمده است.

زیرا ملکیت به بایع و مشتری منتقل شده بود؛ ولی چون بایع قدرت بر تسلیم مبیع را ندارد در واقع انگار ملکیتی برای مشتری صورت نگرفته است؛ هرچند بایع ثمن معامله را که به ملکیت آورده است پس بدهد.

میان فقه و حقوق درباره از بین رفتن موضوع معامله کلی پیش از قبض، اختلاف نظری وجود ندارد. برای مثال علی امروز ماشین پرایدی از بنگاه با تلفن می‌خرد و ثمن آن را به مالک ماشین می‌دهد و قرار می‌گذارد که فردا آن مال را بگیرد. بیع منعقد شده است و الان علی مالک ماشین است و بایع مالک ثمن، ولی اگر تمامی پرایدها غرق شوند و بایع نتواند پراید را به مشتری بدهد، در واقع کشف می‌شود که قدرت بر تسلیم ماشین را ندارد؛ پس معامله فسخ می‌شود و مالکیت بر ثمن را از دست می‌دهد و باید آن را به مشتری استرداد کند.

دلیل اینکه قانون مدنی بر تملیکی بودن عقد بیع کلی و انتقال مالکیت در زمان عقد، پافشاری می‌کند در آثار آن متبلور می‌شود. مثل اینکه علی از حسن به- نحو کلی فی‌الذمه ۱۰ دستگاه ماشین می‌خرد و قرارداد خود را منعقد می‌کند و پس از قرارداد، دلار روند افزایشی قرار می‌گیرد و قیمت ماشین‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این حالت، اگر انتقال مالکیت در زمان عقد در نظر گرفته نشود، چون ملکیت هنوز انتقال نیافته است، با قیمت جدید، مشتری متضرر می‌شود. اگر انتقال مالکیت در زمان عقد در نظر گرفته شود، بایع نمی‌تواند در مبیع دست‌درازی کند

در قانون انگلیس در این نوع عقد بیع، طبق قسمت ۱ از قاعده ۷ ماده ۲۰ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۸ با تخصیص صورت می‌گیرد که مقرر می‌دارد: «در صورتی که قرارداد فروش، مربوط به فروش کالای غیر معین یا کالای آینده با وسیله توصیف است و کالایی با توصیف مذکور در قرارداد و در مرحله تحویل به منظور قرارداد و در جهت اجرای آن و بدون قید و شرط به قرارداد اختصاص داده می‌شود، خواه توسط فروشنده و با رضایت خریدار یا توسط خریدار و با رضایت فروشنده، مالکیت کالا بی‌درنگ به خریدار منتقل می‌شود».

قسمت ۲ این قاعده هم مقرر می‌دارد: «زمانی که پیرو یک قرارداد فروش، با بیع کالای موضوع قرارداد را به خریدار یا حمل‌کننده دیگری می‌دهد، اعم از اینکه کالای مذکور را به منظور انتقال به خریدار به او اختصاص داده باشد یا نه و حق انتقال را هم برای خود حفظ نکرده باشد، فرض می‌شود که او بدون قید و شرط کالا را به قرارداد اختصاص داده است».

۵-۵. دیدگاه حقوقی (ایران) در زمینه تعیین

مبیع در مال کلی فی الذمه

هرچند قانون مدنی در ماده ۳۵۰ خود به ذکر اقسام مبیع کلی اکتفا کرده است و از احکام مرتبط با بیع کلی فقط به عدم جریان خیار رؤیت در آن و نیز اختصاص خیار تأخیر ثمن به بیع کلی در معین، بسنده کرده است، موضوع تعیین مبیع کلی از نگاه

نکته دیگر لازم به ذکر این است که بیشتر معاملات امروزی نیز به نحو کلی فی الذمه است و عرف نیز همانند قانون پذیرفته است که با انعقاد عقد بیع، مشتری مالک مبیع و با بیع مالک ثمن می‌شود. برای مثال، در فصل گردو، مشتری‌ها به فروشنده‌های گردو زنگ می‌زنند و مقدار گردوی خود را سفارش می‌دهند. مثل اینکه مشتری صد کیلو گردوی تویسرکان را سفارش می‌دهد. با رضایت و قبول با بیع، عقد منعقد شده است و پول به ملک با بیع و گردو به ملکیت مشتری می‌رسد. در این حالت عرف قبول کرده است که اگر در مابین تحویل و تسلیم گردو، افت قیمت و یا افزایش قیمت صورت گیرد، در قیمت تعیین شده میان با بیع و مشتری تغییری صورت ندهد؛ چون با انعقاد عقد، ملکیت صورت گرفته است و این را با بیع و مشتری خوب می‌دانند. بر این اساس، در معامله دبه نمی‌کنند و پایبند به عقد و وفای خود هستند.

۴-۵. انتقال مالکیت در بیع کلی در قوانین

در حقوق ایران، مالکیت و تملک مبیع با عقد حاصل می‌شود و این قانون در بند ۱ ماده ۳۶۲ ق.م.آ.مده است که به مجرد انعقاد عقد بیع، مشتری مالکیت مبیع را به دست می‌آورد. در نتیجه قانون‌گذار در این باره میان اقسام بیع، هیچ تفاوتی قائل نشده است. در قانون مدنی مصر در این گونه عقد بیع، مطابق بند ۱ ماده ۲۰۵ قانون مدنی انتقال مبیع را با افراز دانسته است.

کلی نیز، امکان تعیین و تملیک آن متصور است؛ چنانکه اگر فروشنده مصداقی از مبیع کلی را تعیین، بسته‌بندی و برای خریدار ارسال کند، مشتری مالک کالای ارسال شده خواهد بود.

بدین ترتیب اگر مبیع کلی با هر دلیل در سهم خریدار منحصرشود، مصداقی باقی مانده بدون نیاز به تسلیم در ملک مشتری وارد می‌شود.

بعید نیست بر مبنای نظر اخیر بتوان تلف مصداق مبیع کلی پیش از تسلیم به خریدار را مشمول قاعده تلف مبیع پیش از قبض و سبب انفساخ بیع به‌شمار آورد. با این استدلال که تعیین قطعی مصداق کلی از طرف فروشنده، مبیع کلی را در حکم عین معین و شخصی قرار می‌دهد که با بیع صرفاً ملزم به تسلیم آن است و از این رو تلف این کالا به منزله تلف مبیع و موجب انحلال بیع خواهد بود.

شاید تشتت آرا و نظرات فقیهان سبب شده است که استدلال مذکور در آثار ایشان پررنگ نباشد تا آنجا که سرانجام پاسخ قطعی به پرسش درباره نحوه تعیین مبیع کلی را به رویه قضایی واگذارده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

از این تحقیق، نتایج زیر به دست آمده است:

۱- تملیکی بودن عقد بیع به ظاهر مورد اتفاق فقها و حقوق دانان است؛ چنان که در تعریف عقد بیع، تملیک را اثر ذات آن دانسته‌اند. ولی عده‌ای از حقوق دانان در اقسام بیع، چهره دیگری به خود می‌گیرند و آشکارا

اندیشمندان حقوق مخفی نمانده است. نخست باید دانست اغلب حقوق دانان اثر مستقیم بیع را در فرض کلی بودن موضوع قرارداد، تعهد به تسلیم و ایفای یکی از مصداقی کلی دانسته‌اند؛ حال برخی از ایشان به صراحت بر عهده بودن بیع در این فرض تأکید کرده‌اند و ملکیت را بر اثر تسلیم محقق شمرده- اند (شهیدی، ۱۳۸۸، ۱، ۳۷).

برخی دیگر گرچه از این صراحت اجتناب کرده‌اند و از تملیکی بودن عقد بیع عدول نکرده‌اند، اما بر این باور هستند که مشتری در بیع کلی، بر ذمه و عهده با بیع سلطه و استیلا می‌یابد و از این رو در فرض مذکور مالکیت در معنای عام خود استعمال شده است. برخی نیز بیع کلی را فراهم آورنده اقتضای تملیک شمرده‌اند و نفوذ و استقرار ملکیت را منوط به آن دانسته‌اند که قابلیت پذیرش این حق عینی در موضوع قرارداد ایجاد شود. بنابر نظر ایشان در فرضی که مبیع کلی است، تا زمانی که فرد مورد تملیک از طرف فروشنده تعیین نشود، خریدار مالک مبیع شناخته نمی‌شود، گرچه قابلیت و استعداد مالک شدن وی به واسطه عقد بیع به وجود آمده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۶۹).

از آنچه درباره ماهیت عهده بیع کلی در حقوق ایران گفته شد، چنین بر می‌آید که این اندیشمندان به هم‌زمانی تملیک و تعیین مبیع کلی یا تسلیم آن باور داشته‌اند. هر چند برخی از ایشان تسلیم مبیع را صرفاً یکی از مبرزات متعارف اراده فروشنده در تعیین مبیع بر شمرده‌اند و بر این نظرند که پیش از تسلیم مبیع

کنند. اگر در عین معین با انعقاد عقد بیع، بایع مبیع را به تملیک مشتری می‌دهد و ثمن آن را قبض می‌کند در این حالت مبادله مبیع صورت گرفته است و تمام آثار مبیع بر آن مترتب می‌شود. در بیع کلی نیز همین رویه صادق است. عین کلی اگر به صورت قطعی توسط طرفین قصد و انشا شود، بایع مالک ثمن و مشتری مالک مبیع می‌شود که در این حالت مبیع در عقد وجود دارد و نمی‌توان از آن گذشت؛ بنابراین نمی‌توان آن را انکار کرد یا از قصد طرفین به راحتی عدول کرد؛ مگر به یکی از طرق مشروع فسخ و انحلال بیع باشد. ۴- با توجه به نظرات فقها و قانون مدنی، بیع کلی فی‌الذمه، بیع تملیکی است و آثار زیادی برای مشتری و فروشنده به بار دارد؛ در نتیجه قانون‌گذار می‌تواند این امر را به صورت تبصره در مواد قانونی بگنجاند تا اختلاف حقوق دانان و به خصوص موارد اختلافی میان فروشنده و مشتری و تعداد پرونده‌های حقوقی در دادگاه، کاهش یابد. فروشنده‌ها نیز با خیال راحت بتوانند بیع کلی فی‌الذمه را با خیال آسوده انجام دهند و از آثار و عواقب اختلافی آن آسوده شوند.

۷. سهم نویسندگان

در این مقاله هر سه محقق به‌طور مساوی در تهیه و تنظیم مقاله شرکت داشته‌اند.

۸. تعارض منافع

در این مقاله تعارض منافع وجود ندارد.

تملیکی بودن عقد بیع را در برخی از اقسام آن رد می‌کنند. البته اختلاف حقوق دانان و فقها ریشه در چگونگی درک ماهیت تملیک دارد. بسیاری از حقوق دانان اعتقاد دارند تا زمانی که عین معین در خارج وجود نداشته است، رابطه مالکیت برقرار نمی‌شود. این نظریه سرچشمه و منشأ ایجاد اختلاف در بیع کلی فی‌الذمه است.

۲- فقها درباره زمان انتقال مالکیت در بیع کلی، قائل بر زمان انعقاد بیع هستند و قانون مدنی نیز در برخی مواد، از نظرات فقها بهره برده است و زمان انتقال مالکیت در بیع کلی را عقد دانسته است و بر تملیکی بودن آن تأکید دارد.

۲- حقوق دانان، با وجود اینکه نظرات فقها و قانون مدنی در تعریف بیع را مدنظر خود دارند؛ ولی با بیان ایرادهایی، تملیکی بودن بیع کلی را رد کرده‌اند و با تبعیت از قوانین دیگر کشورها بر عهده بودن عقد بیع کلی تأکید دارند، آن را از شمول عقد تملیکی خارج ساخته‌اند، زمان انتقال مالکیت در کلی فی‌الذمه را زمان اختصاص یا تسلیم کالا دانسته‌اند.

۳- هر فقیهی در این باره دیدگاه خاص خود را دارد و با ارائه دلایلی، نظریه خود را به اثبات رسانده است. هرچند برخی دلایل قابل مناقشه هستند؛ ولی به نکته باید توجه کرد که یکی از ارکان عقد بیع، قصد جدی و رضایت طرفین درباره ثمن و مبیع است و فرقی ندارد که کلی یا عین معین باشد؛ زیرا اراده بایع و مشتری بر هر کدام باشد، عقد بیع را منعقد می‌-

منابع

فارسی

- کاتوزیان، ناصر، عقود معین (۲)، جلد اول، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.

- کاتوزیان، ناصر، عقود معین (۱)، جلد اول، چاپ یکم، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۷۸.

- کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

- کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین، حقوق مدنی، جلد ۹، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.

- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.

- کیائی، عبدالله، التزامات بایع و مشتری قبل و بعد از تسلیم مورد معامله، چاپ اول، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.

- محقق داماد، سیدمصطفی و احمدی فر، رسول، «اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه»، حقوق تطبیقی، شماره یکم، ۱۳۹۲.

- مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ یکم، تهران، پایدار، ۱۳۸۳.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

عربی

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیة المکاسب، جلد ۳، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.

- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد یک، چاپ یک، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.

- باقری، احمد و امیرخانی، شکیبا، «زمان تعیین مبیع در بیع کلی»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره نودونهم، ۱۳۹۳.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، جلد یک، چاپ یک، تهران، نشر بنیاد، ۱۳۵۶.

- دلبری، سیدعلی و توندی بهشتی، فرزاد، «بررسی تطبیقی کلی در ذمه و عین معین در فقه و حقوق»، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره هشتم، ۱۳۹۲.

- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، جلدیک، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.

- طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، جلد ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.

- صفایی، سیدحسن، دوره مقدماتی حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۸۵.

- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، جلد اول، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲.

- ابن ادريس حلى، محمد، السرائر، جلد دوم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
- ابن ابى جمهور، محمد، عوالى اللئالى، جلد سوم، قم، دار سيدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
- ابن فارس، احمد، معجم مقائيس اللغة، جلد ۱، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علمیه، ۱۴۰۴.
- ابن قدامه، موفق الدين، المغنى، جلد سوم، مصر، بى نا، ۱۴۰۳.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، جلد ۸ و ۱۱، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
- انصارى، مرتضى، مكاسب، جلد ۱ و ۱۱، چاپ يكم، قم، كنگره جهانى بزرگ داشت شيخ اعظم انصارى، ۱۴۱۵.
- جزيرى، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، جلد دوم، بيروت، دار الثقلين، ۱۴۱۹.
- جوهرى، اسماعيل، الصحاح، جلد ۳، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۱۰.
- حجاوى المقدسى، أبى النجا شرف الدين موسى، الإقناع فى الفقه الحنبلى، جلد ۲، الأزهر، المطبعة المصرية، بى تا.
- حميرى، نشوان، شمس العلوم، جلد اول و نه، بيروت، دارالفكر المعاصر، ۱۴۲۰.
- خمينى، سيدروح الله، البيع، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (قدس سره).
- خويى، سيدابوالقاسم، مصباح الفقاهة، جلد دوم و پنجم، بى جا، بى نا، بى تا.
- خويى، سيدابوالقاسم، موسوعه الإمام الخوئى، جلد ۳۳، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى (ره)، ۱۴۱۸.
- راغب اصفهانى، حسين، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲.
- زيبدى حسينى، سيد محمد مرتضى، تاج العروس، جلد ۱۱، چاپ اول، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴.
- سنهورى، عبدالرزاق احمد، الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد، جلد چهارم، بيروت، بى نا، بى تا.
- شربينى الخطيب، الشيخ محمد، مغنى المحتاج الى معرفه معانى المنهاج، جلد ۲، بيروت، بى نا، بى تا.
- شهيد اول، محمد بن مكى، اللمعة الدمشقيه، جلد ۳، چاپ اول، بيروت، الدار الإسلاميه، ۱۴۱۰.
- شهيدالثانى، زين الدين، فوائد القواعد، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، جلد ۴، تهران، كتابفروشى مرتضوى، ۱۴۱۶.

- طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ٢، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذيب الأحكام، جلد هفتم، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧.
- صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، المحيط فی اللغة، جلد دوم، چاپ اول، بيروت، عالم الكتاب، ١٤١٤.
- صاوی، احمد، بلغة السالك لأقرب المالك علی الشرح الصغير، جلد دوم، چاپ اول، بيروت، دارالکتب العلمية، ١٤١٥.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، جلد دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤٢٠.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٢١ق.
- فراهیدی، خلیل، العين، جلد دوم، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ١٤١٠.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر، جلد دوم، چاپ اول، قم، منشورات دارالرضی، بی تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧.
- کیدری، قطب الدین، محمدبن حسین، (١٤١٦)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٦.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام، جلد ٢، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، جلد ١، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ١٤١٨.
- محقق کرکی، علی، جامع المقاصد، جلد چهارم، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٢١.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوين الفقهیة، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٧.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن- الکریم، جلد یکم و سوم، چاپ اول، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ١٤٠٢.
- نائینی، محمد حسین غروی، المكاسب و البیع، جلد ١، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٣.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ٢٢، چاپ هفتم، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٤.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی